

کتاب

تعصب، ماهیت و پیامد های آن

قسمت دوازدهم

فصل سوم

تعصب ملی

تعصب ملی عبارت است از تنفر شدید، خصومت مفرط، نگرش منفی و خشک اندیشی نسبت به یک ملت و یا کتله بزرگی از مردم بنابر عضویت، شمولیت و یا خاستگاه شان به یک ملت دیگر، گویندگان یک زبان دیگر و باورمندان به باورهای مذهبی دیگر مقیم در آن خطه جغرافیایی میباشد. تعصب ملی در حقیقت تعصب قومی و خویشاوندی است، اما در گستره وسیع تر که اساس آن بر وحدت زبان، نژاد، اقلیم جغرافیایی و یا آداب و سنن مشترک استوار است. که بعضاً زیر پوشش ملی گرایی نیز آنرا پنهان میکنند. ولی اراده این نوع تعصب برتری طلبی افراطی ملتی را بیان میدارد که نژاد، زبان و فرهنگ دیگران را مردود و فاقد ارزش تلقی داشته و به آن ارزشهای فرهنگی نفرت پراگنی کرده و اهانت روا میدارند. تعصب ملی را می توان برتری خواهی زبان، نژاد، ساکنان سرزمین معین و یا آداب و سنن خاص بر ملت های دیگر دانست که اساس انسجام يك ملت را بر وحدت در زبان خاص مثلاً دری، عربی، ترکی و یا انگلیسی و یا آن را مبتنی بر نژاد معین آریایی، سامی (عربی)، جرمن، روس و امثال آن می داند و یا کسانی را که دارای فرهنگ اروپایی هستند، ملت واحد و برتر و خودی و فرهنگ های دیگر را بی ارزش و بی اعتبار، غیر خودی و دشمن تلقی می کنند.

تعصب ملی هرچند با اشکال و ذرایع متنوع در محدوده های کوچک جغرافیایی و یا در سطح کشور بمنظور تحکیم و استحکام حاکمیت صورت میگیرد اما در بسیاری حالات عامل تفرقه و دشمنی های خونین میان مردمان میگردد که عواقب بسیار ناگواری را با خود همراه میداشته باشد. بسیاری از مردم تعصب ملی را با ناسیونالیزم، وطندوستی و یا وطنپرستی یکسان میبینند. برای درک دقیقتر از تعصب ملی و فرق آن با ناسیونالیزم لازم می افتد تا مختصر توضیحی در قبال ناسیونالیزم ارائه گردد تا فرق آنرا با تعصب ملی تشخیص داده بتوانیم.

گفته اند حب الوطن من ایمان عشق ورزیدن بوطن دوست داشتن وطن و زادگاه از امور پسندیده در نزد همه مردم جهان است. از این رو، همگان نسبت به کسانی که در راه اعتلای وطن و سرزمین شان می کوشند، به دیده ی احترام می نگرند و وطندوستان واقعی را دوست دارند و به فداکاری های وطنپرستانه شان ارج میگذارند. چنانچه در همین راستا شاه امان الله خان محصل استقلال افغانستان از انگلیس استعماری محبوب القلوب همگان در کشور ما بوده و منحیت سمبول وطندوستی و وحدت ملی در کشور ارج گذاری میشود. ناسیونالیزم بیشتر احساس گروهی یک جامعه برای تحقق منافع ملی جامعه شان میباشد. ناسیونالیزم نوعی ایدئولوژی است معطوف به تحقق منافع ملی. ملت ها بوسیله نمایندگان شان دولت های شان را ملزم میگردانند به تحقق منافع ملی و یا منافع عمومی آن جامعه یا کشور اقدامات عملی را به منصفه اجرا گذارند. دین مبین اسلام نیز، برای وطن و زادگاه احکام و حقوقی وضع کرده است که بر هر فرد مسلمان واجب است بدان پایبند باشد تا به وظیفه ی دینی خود عمل کنند. لغت ناسیون Nasion ، ملت یا مردم تا قرون شانزدهم و هفدهم میلادی در اروپای غربی به معنی واحد سیاسی مهم به کار می رفت. در اروپای مرکزی و شرقی این کلمه و معادل های آن در زبان های دیگر این منطقه برای ارائه مفهوم جمعیتی که از نقطه نظر نژاد یا زبان مشترک بودند، به کار می رفت. تا پیش از قرن نوزدهم میلادی، این کلمه مفهوم سیاسی نداشت. از قرن نوزدهم به بعد با گسترش این فکر که گروه های مردم که دارای وحدت زبانی و نژادی هستند، حق ادعای آزادی و استقلال سیاسی را دارند. به این ترتیب این کلمه مفهوم سیاسی یافت و لغت ناسیونالیزم به مفهوم احساسات ملی، ملی گرایی یا ملت پرستی به کار گرفته شد. همانطوریکه در بالا اشاره کردم ناسیونالیزم یا ملی گرایی Nationalisme یک ایده و یک جنبش است که هدف آن ترقی بخشیدن منافع یک ملت میباشد. ملی گرایی یا ناسیونالیزم بنحوی آگاهی جمعی برای تعلقیّت به یک ملت واحد و مشترکات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و نظامی میباشد، که احساس شور و دل بستگی مشترک بر اجزای تشکیل یافته ای یک ملت و سمبول های وحدت ملی چون پرچم ملی، سرود ملی و سایر نماد های هویت ملی میباشد که با تعصب ملی هیچ قرابتی ندارد. تجارب تاریخی ملل جهان نشان داده است که ملی گرایی یا ناسیونالیزم در اکثر حالات و به صورت کلی مانند یک جریان سیاسی - اجتماعی سعی داشته تا با نفوذ در ارکان سیاسی کشور در راه اعتلاء و ارتقای اساسی باورها، آرمان ها، تاریخ، هویت، حقوق و منافع ملت گام بردارد. این جریان با محور قرار دادن منافع ملت به عنوان نقطه گردش تمامی سیاست های خارجی و داخلی، باعث جهش های تکاملی و سرعت بخشیدن به حرکت رو به رشد ملل در رسیدن به تمدن جهانی شده است. نمونه های بارز آن در مصر، سوریه، چین، ترکیه، هندوستان و سایر کشور های جهان مشهود اند. در حالیکه تعصب ملی برعکس پدیده خانمان برانداز بوده و جامعه را به عقب گرد و رکود مواجه میسازد.

از آنجاییکه ناسیونالیسم در جوامع بشری جامع و جهانشمول نبوده و مختص برای مردمان یک محدوده معین جغرافیایی میباشد بناً بسیار مستعد است تا با سایر ایدئولوژی‌ها تا سرحد فاشیسم امتزاج بیابد و همانند آنکه بر محور تحقق منافع ملی بر علیه مطلق اندیشان و استبداد گران و مظهر دیموکراسی عمل میکند، میتواند با فاشیسم و انواع افراطیت نیز امتزاج بیابد و تعصبات بیشماری را در جامعه سبب گردد. یعنی ناسیونالیسم استعداد آمیزش با انواع ایدئولوژی‌ها را دارا بوده و امکان امتزاج آن با فاشیسم نیز محتمل میباشد. ناسیونالیسم در جوامع بشری عمر طولانی ندارد و اساساً در مقابل قدرت‌های مطلقه مستبد شاهی ظهور کرد که نظریات ژان ژاک روسو (۱۷۱۲-۱۷۷۸) اندیشمند و نویسنده شهیر فرانسوی از مظاهر بارز ناسیونالیسم در اروپا به حساب می‌آید. در بسیاری حالات ناسیونالیسم گرایش‌های بازدارنده قومی، سمتی، محلی و زبانی را که در یک کشور مانع تحقق اهداف کشوری و یا تحقق منافع ملی همگانی می‌گردند را جلوگیری کرده و برای ترویج اندیشه‌های ملی برای تحقق اهداف سراسری، عمومی یا کشوری، پیشرفت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، تأمین دیموکراسی و حق تعیین سرنوشت عموم مردم جد و جهد میکند و در مقاطع سرنوشت ساز و تجاوز بیگانگان اندیشه‌های ناسیونالیستی از متباززترین تکانه‌ها برای بیداری و آگاهی مردم برای ایستادگی و قد علم در برابر تجاوز خارجی محسوب میگردد. بسیاری از نظریه پردازان اجتماعی به این باور اند که ناسیونالیسم در قرن نهم و بیستم سرشت ترقیخواهانه داشت و پیشرفت‌های تکنولوژیک و اقتصادی خویش را جوامع بشری مدیون ناسیونالیسم اند.

اما همچنان تجارب جهانی بصورت اخص تجارب آلمان و ایتالیا در آغاز قرن بیستم نشان داد که در بسیاری حالات این تمایلات ملی‌گرایی افراطی غرض تثبیت و تحکیم برتری ملی، تحکیم سیطره و تحقق اهداف سیطره جویانه با فاشیسم منجر گردیده است. لغت فاشیسم از لاتین Fascis مشتق گردیده که در آن زبان به تبر فلزی گفته میشد که در اطراف دسته آن چوب‌ها چیده و بسته شده باشد. رسم همچو تبرفلزی را در ایتالیا گروه‌های ملی‌گرای افراطی که سرسپردگی خاص به قاید و پیشوای خود داشتند، در اوایل قرن بیستم نشانه گروهی خود انتخاب کرده بودند و خود را فاشیست مینامیدند. فاشیست‌ها ملت و مسایل ملی را نه به عنوان یک پدیده تاریخی بلکه همچون یک موجود طبیعی می‌شناسند. موسولینی از دو نوع ملت سخن می‌گوید: ملت‌های نیرومند، ملت‌های مردانه یا مردوار و ملت‌های ضعیف، زنانه و زن صفت. وی ملت‌های آلمان و ایتالیا را ملت‌های مردانه و ملت‌های انگلستان و فرانسه را ملت‌های زنانه و زن صفت میدانست و منحیث قاید نابودی آنها را توصیه میکرد.

اما خالی از مفاد نخواهد بود تا نگاهی اجمال بر نظریات ابن خلدون دانشمند و جامعه‌شناس عرب ۱۳۳۲. ۱۴۰۶ در باره ناسیونالیسم نیز بیاندازیم. ابن خلدون گروه و اتحاد گروهی، انسجام اجتماعی، شناخت و هویت ملی مردم را در یک محدوده جغرافیایی بنام دولت را ناسیونالیسم می‌نامد. البته از نظر ابن خلدون این

ناسیونالیسم باید مؤجد انگیزه ملی و در نتیجه ظهور، حفظ و توسعه یک دولت و تمدن نقش داشته باشد. اگر ناسیونالیسم توسط گروه اتنیکی و یا قبایلی در درون یک ملت علیه گروه‌ها و قبایل دیگر ایجاد و تقویت شود، این امر زیر پوشش هر نام و یا شعاری اگر مستور باشد باعث اختلاف بین ملت، تضعیف، آسیب و نابودی پیکره واحد یک کشور می‌گردد.

جوامعی که نتوانند انسجام اجتماعی خویش را حفظ کنند و هیچ انگیزه برای محافظت از ملت، کشور و دست‌آورد های تمدن را نداشته باشند، در مواجه شدن با بیگانگان از هم می‌پاشند و فرو میریزند.

در تاریخ جامعه بشری برای اولین بار، اسلام جایگاه برابر انسان‌ها را اعلام کرد. پیشوایان حقیقی اسلام خاصاً حضرت محمد مصطفی (ص) تأکید داشت که همه انسان‌ها فرزندان یک پدر و مادر اند و تقسیم آنها به قبایل و شاخه‌های محلی صرفاً برای شناسایی و معرفت محلی آنهاست نه برای برتری و کهنتری آنها.

بعد ها اعلامیه جهانی حقوق بشر که یکی از بزرگترین پیشرفت‌های انسانی در قرن بیستم بود غرض جلوگیری از تعصبات و تبعیض و به رسمیت شناختن که همه انسان‌ها از نظر کرامت برابرند و از حقوق برابر و عادلانه برخوردارند. این امر کمک کرد تا مردمان کشورهای مختلف اعم سیاه پوستان و نژاد های متنوع بشری این اعتماد به نفس را پیدا کنند که با بقیه هموعانش از حقوق برابر برخوردار اند.

البته قابل ذکر میدانم، میل به برتری قومی و ملی هنوز تا حد زیادی در سیاست همه کشورها و در بین مردم آنها وجود دارد، زیرا اکنون اکثر کشورها توسط دولت-ملت‌ها رهبری می‌شوند که هر یک از آنها حاکمیت ملی، غرور ملی و هویت ملی خود را تقویت می‌کنند، که گاهی اوقات منجر به نفرت و حتی خشونت و جنگ علیه سایر ملت‌ها می‌شود.

همچنان مبارزات مهم دیگری نیز نقش مهمی در دستیابی به این وضعیت داشته‌اند: جنبش مارتین لوتر کینگ علیه تبعیض نژادی، جنبش ضد آپارتاید، جنبش جلوگیری از ستم بر زنان، اصلاحات در قوانین کشورها و تلاش‌های جامعه مدنی، دولت‌ها، سازمان ملل متحد و سایر سازمان‌ها، همگی در کاهش تعصب و تبعیض نقش داشته‌اند.

ولی اما تعصب ملی را در جوامع سیاستمداران متعصب افراطی غرض تثبیت و تحکیم برتری ملی، تحقق اهداف، تحکیم سیطره و مقاصد سیاسی شان بیشتر از طریق نشرات و تبلیغات در جامعه نفرت پراگنی میکنند. بیشتری از سیاستمداران متعصب افراطی در تحت شعار های کاذب بمنظور کسب رای و موقعیت اجتماعی وسیعتر در جوامع تعصبات ملی را نهادینه ساخته و از اینطریق کتله را برای نیل به مقاصد خویش متحد ساخته و آنانرا تا آخرین مرحله تنفر تأثیرگزاری کرده و بر علیه گروهی دیگر (غیر خودی - دشمن - پشتون - تاجک - پشتو زبان - دری زبان - مسلمان - هندو - سیاه - سفید ...) به ستیز آورده و می‌جنگانند. این افراطیون متعصب بوسیله تبلیغات وسیع نشریه های چاپی، تصویری و گفتاری فرمایشی خود شان و نشان دادن تصاویر خود ساخته، فیلم های دستکاری شده و

تقلبی، نشر پیام‌ها، ابلاغیه‌ها، چاپ کتب برای جعل تاریخ، فرهنگ، دستکاری رویداد‌های ملی و پروپاگند لایتناهی تنفر ملی را در میان مردم پخش کرده و بر مخاطبان تأثیرگزاری میکنند.

تبلیغات پخش و اشاعه نفرت پراگنی وابستگی بسیاری با رژیم‌های توتالیتر در قرن بیستم دارند، برای مثال کتاب‌های ۱۹۸۴ و مزرعه حیوانات جورج اورول که راه را برای تفسیر رژیم‌ها باز هموار کرد. هرچند تبلیغات زمانی که دارای مضمون منفی بوده خطرناک می‌باشند. در معنی اصلی، تبلیغات باعث افزایش اعتقاد و سوق دادن به عمل کردن است. همچنین، یووت و اودونل تبلیغات را «تلاش عمدی و منظم برای شکل‌گیری ادراک، دستکاری شناخت‌ها و سمت و سو دادن مستقیم رفتارها برای دستیابی به پاسخی که هدف مطلوب تبلیغات را افزایش می‌دهند» تعریف می‌کنند. این تعریف دستکاری‌های خودخواهانه را نشان می‌دهد - فرضیه‌ای که اثبات آن دشوار می‌باشد. شوربختانه تبلیغات نوعی «باور سازمان دهی شده» است که شانس کشف حقیقت را محدود می‌کند. ماشین تبلیغاتی وسیع توسط روزولت، چرچیل، استالین، هیتلر و موسولینی، میلیون‌ها انسان را به کشتارگاه برد و تصور نادرست اینکه تبلیغات باعث مخفی ماندن حقیقت برای مدت طولانی می‌شود را رواج داد و از همین جا تیوری توطیه در زندگی روزمره سیاست‌گزاران و سیاست‌مداران بمنظور اغوای مردم عمومیت پیدا کرد.

از طرف دیگر کمپین‌های تبلیغاتی در طول جنگ اول جهانی (۱۹۱۴-۱۸) و انقلاب روسیه (۱۹۱۷) باعث ظهور تأثیرات پیچیده‌ای مانند تلگراف، روزنامه‌ها، عکاسی، رادیو، فیلم، شرکت‌های بزرگی که به دنبال بازار جدید بوده، ظهور روزنامه نگاران اصلاح طلبانه، و تأثیر جنبش‌های هنری، روانشناسی، اجتماعی، بازار، شدند. تنوع تبلیغات و جنگ روانی اساساً مراحل و پروسه‌های سازماندهی شده با هدف متقاعد سازی مردم هستند.

و اما در افغانستان بنا بر نازل بودن سطح سواد عمومی و آگاهی مردم، پاهین بودن سطح فرهنگ، خیانت‌های مشهود رهبران سیاسی و دولتی، بحران‌های ناشی از تجاوزات خارجی و بروز جنگ‌های قریب نیم قرنه به انواع تعصبات در جامعه منجمله تعصب ملی دامن زده شده است. هم رهبران و سردمداران حکومتی و هم خارجیان تعصبات متنوع سیاسی، مذهبی، قومی، زبانی و ملی را به شدت دامن زده و از آب گل آلود فضای خفقان کشور ما ماهی مقصود گرفته اند. در زمان تجاوز روس‌ها بر افغانستان بسیاری رهبران احزاب جهادی و کمک‌رسانان بین‌المللی شان تلاش مضاعف داشتند بوسیله دامن زدن تعصبات مذهبی، سیاسی، قومی، زبانی و ملی طیف‌های بیشتری از مردم را از طریق برانگیختن احساسات شان بصوب خود بکشانند که در نتیجه جامعه ما به بحران عمیق تعصبات گرفتار آمد و این مرض مسری سرتا پای جامعه را فراگرفت و بحران اعتماد و بدبینی تقریباً درکل جامعه نهادینه گردید. در نتیجه این تعصبات پویایی جامعه ما سلب شد، معنویت و سمبول‌های ملی بصورت کل تخریب گردید، تعاون و همگرایی در جامعه مفقود گردید و ارزش‌های ملی زیر پای متعصبین شد و جامعه به رکود مواجه گردید. حالا که حدود نیم

قرن از آغاز آن قطب بندی های سیاسی و اجتماعی سپری میگردد بنابر نهادینه شدن انواع تعصبات و خاصتاً تعصبات ملی بحران اعتماد بسیاری از مردم را تحت تأثیر قرار داده و همه امور، حضور و ماحول شان را از عینک تعصب میبینند که در مبحث پیامد های تعصب در جامعه نگاهی ژرف بدان خواهیم انداخت.

ادامه دارد